

رابطه دین و سیاست از دیدگاه آیت‌الله مصباح

mohiti@qabas.net

محمدعلی محیطی اردکان / دکترای فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه

پذیرش: ۹۴/۷/۱۹

دریافت: ۹۴/۲/۲۹

چکیده

یکی از علوم مطرح در زمینه علوم انسانی، علم سیاست یا علوم سیاسی است که ارتباط آن با دین در میان مسلمانان و غیرمسلمانان مورد اختلاف و معرکه آراء بوده و هست. مقاله حاضر با روش توصیفی، پس از واژه‌شناسی، به تبیین دیدگاه آیت‌الله مصباح در زمینه رابطه دین و سیاست پرداخته است. استخراج و تبیین مبانی نظری بحث - از جمله چیستی و قلمرو دین - بیان ضرورت وجود قانون و حکومت، بررسی رابطه اسلام و حکومت در دو حوزه قانون‌گذاری و اجرای قانون، و ارزیابی ادله قائلان به لزوم جدایی دین از سیاست، مهم‌ترین مسائل ارائه شده در این مقاله است. بر اساس دیدگاه آیت‌الله مصباح، با استناد به ادله عقلی و نقلی می‌توان به این نتیجه دست یافت که سیاست جزئی از دین و لازمه لاینفک آن است. به اعتقاد ایشان، کسی که با منابع غنی اسلام سروکار داشته باشد و آنها را بدون غرض‌ورزی و با روحیه حقیقت‌طلبانه مطالعه کند این رابطه را به روشنی درک خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: دین، سیاست، سکولاریسم، حکومت، قانون.

مقدمه

روشن است که چنین معنایی از سیاست نمی‌تواند جزئی از دین باشد. در این مقاله، منظور از سیاست، «آیین کشورداری و اداره امور جامعه بر اساس خواسته‌ها و مصالح مادی و معنوی» است (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۱۷؛ همو، ۱۳۸۶ الف، ص ۴۶؛ همو، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۸۲؛ همو، ۱۳۹۰ ب، ص ۳۳-۳۱؛ ر.ک: نوروزی، ۱۳۸۴، ص ۱۷-۲۱).

ج) قانون: به معنای «مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهایی است که شیوه رفتار آدمی را در زندگی اجتماعی تعیین می‌کند» (مصباح، ۱۳۹۰ الف، ص ۲۶).

د) سکولاریسم: به معنای جدایی حوزه و قلمرو هر یک از دین و سیاست نسبت به یکدیگر و عدم دخالت هر یک از آنها در امور مربوط به قلمرو دیگری است (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۱۵؛ همو، ۱۳۹۰ ب، ص ۲۴-۲۹؛ همو، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۳۳).

سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که بر اساس دیدگاه آیت‌الله مصباح، دین با سیاست چه ارتباطی دارد؟ تبیین مفصل دیدگاه آیت‌الله مصباح در زمینه رابطه دین و سیاست بر پاسخ‌گویی به سؤال‌های فرعی زیر مبتنی است:

۱. تعالیم دین مربوطه به چه حوزه‌هایی از زندگی بشر است؟
۲. وجود قانون و حکومت چه ضرورتی دارد؟
۳. از دیدگاه آیت‌الله مصباح، دین و سیاست چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟
۴. ادله نفی رابطه دین و سیاست چگونه ارزیابی می‌شوند؟
۵. آیا دین می‌تواند امور سیاسی را اداره کند؟

قلمرو دین

اینکه تعالیم دین مربوط به چه حوزه‌هایی از زندگی بشر است، ارتباط تنگاتنگی با تعریف دین دارد. روشن است

موضوع ارتباط و یا عدم ارتباط دین و سیاست یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که از دیرباز مورد توجه پژوهشگران علوم انسانی، به‌ویژه رشته علوم سیاسی بوده و آنها را از این نظر به دو دسته عمده تقسیم کرده است. بسیاری از اندیشمندان اسلامی از جمله آیت‌الله مصباح در آثار مکتوب و شفاهی خویش به ارتباط مستحکم دین و سیاست تصریح کرده و به بیان ادله عقلی و نقلی آن پرداخته‌اند. اهمیت و ضرورت این بحث با توجه به تأثیر نظری و آثار عملی آن در تنظیم روابط دینی - سیاسی افراد بر کسی پوشیده نیست. نوشتار حاضر با سیر در مجموعه آثار آیت‌الله مصباح، می‌کوشد دیدگاه ایشان را در زمینه حقیقت رابطه دین و سیاست تبیین کند.

برای جلوگیری از اشتباه در به‌کارگیری اصطلاحات و گرفتار نشدن در دام مغالطه‌هایی مانند اشتراک لفظی، به توضیح اجمالی چند واژه کلیدی می‌پردازیم و بحث را بر اساس آن راهبری می‌کنیم:

الف) دین: در این نوشتار به معنای دین حق است که مصداق آن در زمان فعلی دین اسلام می‌باشد. قرآن کریم از واژه دین به همین اصطلاح، به «اسلام» تعبیر می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾ (آل عمران: ۱۹). منظور از اسلام در این آیه، تسلیم در برابر کسی [خدا] است که باید تسلیم او شد. آیت‌الله مصباح، دین حق را آیینی می‌داند که دارای عقاید درست و مطابق با واقع بوده و رفتارهایی را سفارش و تأکید می‌کند که صحیح و معتبرند (مصباح، ۱۳۷۷ الف، ص ۱۱؛ همو، ۱۳۸۰، ص ۱۷؛ همو، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۵۰؛ همو، ۱۳۹۰ ب، ص ۳۱-۳۳).

ب) سیاست: هرچند این واژه در طول تاریخ، گاه بار معنایی مثبت و گاه منفی داشته است، امروزه همراه با معنای منفی حیل‌گری و فریب فهمیده و تفسیر می‌شود.

طلاق و احکام آن (بقره: ۲۲۹-۲۳۲)، دریافت و پرداخت مهریه (نساء: ۲۰ و ۲۱)، روابط زناشویی (بقره: ۲۲۲ و ۲۲۳)، افرادی که ازدواج با آنها مجاز یا ممنوع است (نساء: ۲۳)، حل اختلاف‌های خانوادگی (نساء: ۳۵)، ارث (نساء: ۱۱)، درگیری و جنگ داخلی (حجرات: ۹)، معامله‌ها و تجارت (مائده: ۱؛ بقره: ۲۷۵؛ جمعه: ۹)، جرایم اجتماعی (مائده: ۳۸؛ نور: ۲) و... اشاره کرد (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۳۴-۳۶؛ همو، ۱۳۸۲، ص ۹ و ۱۰؛ بستان، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰-۱۲۷).

البته توجه به این نکته لازم است که اگر کسی بخواهد دیدگاه اسلام را درباره چیزی - مانند قلمرو دین - بداند، باید از اسلامی سخن بگوید که معصومان علیهم‌السلام تبیین کرده‌اند نه اسلامی که برخی مستشرقان و مخالفان دین از آن دم می‌زنند و از روی سیاست بیمار خود آن را ترویج می‌کنند (مصباح، ۱۳۸۶ الف، ج ۱، ص ۴۲). در ادامه بحث و در مقام بیان ادله نقلی رابطه دین و سیاست، قلمرو گسترده دین در سیاست روشن تر خواهد شد. تذکر این نکته لازم است که به لحاظ منطقی و روش‌شناختی برای بررسی دخالت و یا عدم دخالت دین در سیاست باید ابتدا چستی و قلمرو دین را با روش درون‌دینی بحث کرد، نه آنکه با استناد به تعریف سکولاریستی از دین و در نتیجه، انحصار رسالت دین در تنظیم رابطه معنوی و فردی انسان با خدا، از محل بحث خارج شد (مصباح، ۱۳۸۶ الف، ص ۳۹ و ۴۰؛ همو، ۱۳۸۰، ص ۱۷؛ نیز، ر.ک: همو، ۱۳۸۶ الف، ص ۵۶؛ همو، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۳۴).

به اعتقاد آیت‌الله مصباح، مطالعه دین با روحیه حقیقت‌طلبانه و بدون غرض‌ورزی، به روشنی نشان می‌دهد که دین و سیاست با یکدیگر ارتباط دارند، هرچند برخی با دنبال کردن اهداف مادی و شخصی این حقیقت را انکار کرده و همگام با دنیای غرب و تحت تأثیر فعالیت

که اگر کسی دین را تنظیم رابطه معنوی انسان با خدا و یا تنظیم زندگی انسان با آخرت بداند، نمی‌تواند رابطه‌ای میان دین و علوم طبیعی و حتی علوم انسانی مانند سیاست، مدیریت و... قایل باشد و از این رو، قلمرو دین به امور اخروی و معنوی محدود خواهد شد. نیز اگر کسی دین را به آنچه مردم توانایی درک و فهم آن را ندارند تعریف کند، قضاوت‌های عقلی از دایره دین بیرون خواهد رفت و به مرور زمان، نیاز به دین نیز کمتر احساس خواهد شد؛ زیرا علم به گونه‌ای در حال پیشرفت است که ممکن است برخی تصور کنند روز به روز از نیاز به خدا و حتی انسان‌های دیگر کاسته می‌شود و دین به این معنا کارایی کمتری پیدا می‌کند! این در حالی است که اگر دین را شامل شیوه رفتار صحیح انسانی و مطابق خواست خدا بدانیم، هیچ چیز از قلمرو دین بیرون نمی‌ماند و همه فعالیت‌ها در راستای رسیدن به کمال حقیقی انسان می‌تواند قرار بگیرد. کسی در دینش کامل است که در حوزه‌های اعتقادات، احکام و اخلاق، خدایی بیندیشد و عمل کند. پس دین همه عرصه‌های بالا را دربر می‌گیرد (مصباح، ۱۳۸۶ الف، ج ۱، ص ۴۰ و ۴۱).

اگر دین چیزی است که در قرآن آمده، شامل مسائل اجتماعی و سیاسی می‌شود و راجع به قوانین مدنی، قوانین جزایی، قوانین بین‌المللی و راجع به عبادات و اخلاق فردی سخن گفته است و برای زندگی خانوادگی، ازدواج، تربیت فرزند و برای معاملات و تجارت دستورالعمل دارد؛ پس چه چیزی از قلمرو اسلام خارج می‌ماند؟ (همان، ص ۴۲).

این کلام با آیه‌هایی از قرآن کریم که درباره تنظیم رابطه انسان با دیگر انسان‌هاست تأیید می‌شود. برای نمونه، می‌توان به موضوعات قرض دادن (بقره: ۲۸۲)، کیفیت

است (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۱۸۱ و ۱۸۲؛ همو، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۲۲؛ نیز، ر.ک: همو، ۱۳۸۰، ص ۲۶).

۲. کارهایی وجود دارد که اگر حکومت متصدی انجام آنها نشود، توسط فرد یا گروه خاصی انجام نمی‌شود و یا به درستی صورت نمی‌پذیرد؛ مانند رسیدگی به امور بی‌سرپرستان، سفها و دیوانه‌ها، تدبیر امور کسانی که بر اثر حوادث ناتوان شده‌اند، رفع اختلاف‌ها و کشمکش‌ها، امور عام‌المنفعه (مانند رساندن آب، برق و تلفن به مردم، راه‌سازی، شهرسازی و تجهیز آنها، ساخت پل، درمانگاه، مدرسه و...)، ضمانت اجرای فعالیت‌های منظم با هدف رشد و ترقی جامعه در بعد روحی و معنوی از طریق تعلیم و تربیت، ایجاد تعادل بین فعالیت‌های اقتصادی، حفظ امنیت و دفاع در برابر متجاوزان خارجی، تأمین بهداشت عمومی، رسیدگی به منابع ثروت عمومی مانند آب‌ها، مراتع، جنگل‌ها، منابع زیرزمینی و... (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۱۸۲-۱۸۷؛ همو، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۰-۵۳؛ همو، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۴-۲۶ و ۲۵۲-۲۶۱).

گفتنی است که نمی‌توان توقع داشت همه مردم فرشته باشند و به تمام قوانین - آنگونه که باید و شاید - عمل کنند. پس این حرف که باید مردم را به گونه‌ای تربیت کرد که دیگر نیاز به حاکم، قاضی، نیروهای انتظامی و... نباشد، سخن درستی نیست، بلکه برخاسته از خیال‌پردازی و آرمان‌گرایی است که هیچ‌گاه محقق نمی‌شود (مصباح، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۴ و ۳۵). درستی این مدعا علاوه بر گواهی قرن‌ها بلکه هزارها سال زندگی بشر (مصباح، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۱؛ همو، ۱۳۹۰، ص ۱۶؛ همو، ۱۳۸۰، ص ۲۴)، از آیه ۳۰ سوره «بقره» روشن می‌شود؛ زیرا فرشتگان با اشاره به فساد و خون‌ریزی انسان روی زمین، به خداوند متعال گفتند: ﴿... أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ

گسترده فرهنگی دشمن (مصباح، ۱۳۸۶ الف، ص ۳۵)، رسالت دین را یا در امور فردی منحصر کردند و یا با کنار زدن دین، نقش محوری را به انسان دادند. آیت‌الله مصباح برای تبیین دیدگاه خویش در زمینه مورد بحث، از مقدماتی چند استفاده می‌کند:

ضرورت وجود قانون و حکومت

وجود قانون از سوی منبعی معتبر، در هر جامعه‌ای امری پذیرفته‌شده و ضرورتی عقلی است؛ زیرا یا افراد باید به صورت کلی آزاد باشند و هر کار دلشان خواست انجام دهند که در این صورت، هیچ‌گاه جامعه‌ای شکل نمی‌گیرد و مستلزم هرج و مرج و تباه شدن ارزش‌های انسانی است، و یا اینکه باید آزادی‌های خود را به وسیله‌اموری [قوانینی] محدود کنند که تکلیف افراد را مشخص می‌کند و راه‌حلی برای اختلاف میان آنها نشان می‌دهد تا همه بتوانند از امتیازهای زندگی جمعی بهره‌مند شوند و عدالت میان همه برقرار شود (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۱۵۸؛ همو، ۱۳۸۸، ص ۷۷ و ۷۸؛ همو، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳؛ همو، ۱۳۸۸ الف، ص ۵۵؛ همو، ۱۳۹۰ الف، ص ۲۶-۲۹). وجود قانون در زمان حاضر با توجه به گستردگی و پیچیدگی روابط انسان‌ها و جوامع، بدیهی و برای همگان قابل پذیرش است (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳؛ همو، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۴۳).

ضرورت وجود حکومت نیز - علی‌رغم وجود دیدگاه‌های مخالف و نادر آنارشیستی و مارکسیستی - روشن است؛ زیرا:

۱. اگر مقررات ضامن اجرایی نداشته باشد، نمی‌تواند به هدف خود دست پیدا کند. بنابراین، وجود حکومت برای برقراری نظم و امنیت داخلی جامعه و به صورت کلی برای جلوگیری از تضییع حقوق افراد و مصالح جامعه ضروری

۲۴۳؛ همو، ۱۳۷۷ ب، ص ۱۷۷ و ۱۷۸).
 آیه‌هایی که حکم را مخصوص خداوند دانسته (انعام: ۵۷؛ یوسف: ۴۰ و ۶۷)، خداوند را رب و صاحب اختیار معرفی کرده است (صافات: ۱۲۶)، به پیروی از وحی الهی دستور داده و از پیروی آراء دیگران نهی کرده است (مائده: ۴۴، ۴۵ و ۴۷)، برای حل اختلاف‌های مردم به کتاب و احکام الهی ارجاع داده است (بقره: ۲۱۳)، واضعان احکام بدون اذن الهی را مذمت کرده است (یونس: ۵۹) و یا حکم‌کنندگان بر خلاف آنچه خداوند نازل کرده، ظالم، فاسق و کافر دانسته است (مائده: ۴۴، ۴۵ و ۴۷). آیات فوق، از جمله آیه‌هایی است که بر ربوبیت تشریحی خداوند دلالت می‌کند.

بنابراین، غیر از خداوند کسی حق امر و نهی کردن را ندارد و اگر هم کسی بخواهد به این کار مهم پردازد، باید از طرف خداوند اجازه داشته باشد، وگرنه از مسیر سعادت خارج شده است: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمْ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يَفْلِحُونَ﴾ (نحل: ۱۱۶)؛ و برای آنچه زبان شما به دروغ می‌پردازد، مگویید: این حلال است و آن حرام تا بر خدا دروغ بندید؛ زیرا کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند رستگار نمی‌شوند. آیت‌الله مصباح، گستره قوانین الهی را به صورت زیر ترسیم کرده و اقسام قانون الهی را این‌گونه برمی‌شمارد (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷):

۱. قوانینی که وضعش فقط به دست خداوند است؛
۲. قوانینی که معصوم علیه السلام با اجازه خداوند وضع می‌کند؛
۳. مقررات متغیری که برخی افراد با اجازه معصوم می‌توانند وضع کنند و متدینان باید به آنها عمل کنند؛ زیرا این قسم از قوانین نیز به تشریح الهی برمی‌گردد (مصباح،

لک...؛ [فرشتگان] گفتند: آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد، و خون‌ها بریزد؟ و حال آنکه ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم. نیز در برخی آیه‌های قرآن کریم ویژگی‌هایی مانند ستمگر و ناسپاس بودن (ابراهیم: ۳۴؛ احزاب: ۷۲) برای انسان بیان شده است. از این رو، باید حکومتی وجود داشته باشد که در هنگام ضرورت به کارهای اجرایی پردازد و گاه در همین زمینه، از الزام و اجبار استفاده کند (مصباح، ۱۳۸۸ ب، ص ۸۲؛ همو، ۱۳۸۶ ب، ج ۲، ص ۳۴-۳۷؛ نیز، ر.ک: همو، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۱۵-۱۲۸).

ضرورت وجود حکومت تا جایی است که حتی اگر امر بین این دایره‌ها یا حکومت وجود نداشته باشد و با حکومت در دست انسانی فاجر باشد، باید دومی را انتخاب کرد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در واکنش به سخن خوارج که شعار «لا حکم الا لله» سر می‌دادند می‌فرماید: «... لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ...» (نهج البلاغه، بی تا، خ ۴۰، ص ۸۲).

رابطه اسلام و حکومت

حکومت دو بخش دارد: قانون‌گذاری و اجرای قانون (مصباح، ۱۳۸۶ ب، ص ۱۴۳ و ۱۴۴). در این قسمت از تحقیق، سعی بر آن است که نظر اسلام در مورد این دو بخش تبیین شود:

الف. اسلام و قانون‌گذاری

اقتضای اوصاف والای الهی نظیر خالقیت، علم و قدرت نامتناهی، غنا و جود مطلق، مالکیت حقیقی، حکمت، ربوبیت تکوینی و تشریحی آن است که وضع قانون تنها در اختیار خداوند باشد تا از این طریق، مصالح مادی و معنوی انسان‌ها تأمین شود (مصباح، ۱۳۸۶ الف، ج ۱، ص

۱۳۸۶ الف، ج ۱، ص ۱۱۵).

۴. در یک حکومت علاوه بر نیازهای مادی، نیازهای معنوی نیز باید برآورده شود. حکومت بشری ممکن است فقط برخی مصالح مادی و دنیوی بشر را تأمین کند. حکومت اسلامی این ویژگی و قابلیت را دارد که با استفاده از قوانین و عوامل اجرایی که در اسلام معین شده است، انسان را در گام برداشتن به سوی هدف نهایی آفرینش که قرب به خداست یاری رساند. در اسلام، حتی تأمین نیازهای مادی به مثابه مقدمه رسیدن به یک جامعه آرمانی که در آن ارزش‌های معنوی و الهی حکمفرماست، می‌باشد (مصباح، ۱۳۸۶ ج ۱، ص ۲۶-۲۹ و ۲۵۲-۲۶۱):

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...﴾ (نور: ۵۵)؛
خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد، همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند....

۵. هرچند آیه‌هایی مانند ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيَطَاعَ يَازْنَ اللَّهُ...﴾ (نساء: ۶۴) به صورت مستقیم این نکته را ثابت نمی‌کند که همه پیامبران الهی حکومت را در دست داشته‌اند، ولی دست‌کم با توجه به اطلاق «اطاعت» در آیه، می‌توان به این نکته دست یافت که اگر پیامبری حکومت را در دست گرفت و مردم را به فرمانبرداری دعوت کرد، مردم باید بپذیرند (مصباح، ۱۳۷۷ ب، ص ۲۲۹). البته در برخی آیه‌های قرآن کریم به حکومت داشتن بعضی از پیامبران خدا اشاره شده است (یوسف:

بنابراین، علاوه بر قوانین ثابتی که دین برای بشر ارائه می‌کند، قوانین متغیری نیز وجود دارد که با وجود آنها هیچ‌گاه امور بشر بدون قانون و حکم نمی‌ماند (مصباح، ۱۳۸۶ ج ۱، ص ۲، ص ۱۰۳). از این رو، دیگر نمی‌توان در مقام اشکال به کارآمدی دین در عرصه وضع قوانین این‌گونه گفت که برخی موضوعات یا احکام در صدر اسلام وجود نداشته است. برای نمونه، در آن زمان اتومبیل و هواپیما وجود نداشته است تا این بحث مطرح شود که آیا می‌توان بدون اجازه مسئولان یک کشور، با هواپیما وارد قلمرو هواپیمایی آن شد یا خیر.

ب. اسلام و اجرای قانون

حال می‌توان با برشمردن بعضی از مسائلی که دال بر ضرورت وجود یک حکومت دینی و عامل اجرایی در جامعه است، این نکته را ثابت کرد که دین نسبت به بیان مسائل سیاسی بی تفاوت نبوده است، بلکه در موارد متعددی به رابطه دین و امور مختلف حکومتی اشاره کرده است:

۱. عقل که به مثابه چراغ، روشنگر راه است می‌تواند به بیانی که ذکر شد، لزوم اموری مانند وجود قانون، حکومت، برقراری عدالت و... را ثابت کند و از این طریق از خواست الهی پرده بردارد.

۲. در قرآن کریم و روایت‌ها، مسائل قضایی وجود دارد که برای نمونه، می‌توان به قضاوت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میان مردم در موارد اختلاف (نساء: ۶۵) حکم‌های زن‌کار (نور: ۲) و دزد (مائده: ۳۸)، راه‌کارهایی برای پیشگیری از اختلاف در مسائل اقتصادی (بقره: ۲۸۲) و... اشاره کرد.

۳. در قرآن کریم و روایت‌ها احکامی برای جنگ‌ها بیان شده و البته در همه شرایع آسمانی وجود داشته است (مصباح، ۱۳۸۶ ج ۱، ص ۲، ص ۳۰۱).

استناد می‌شود که فرمودند: «... يُنْظَرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرْضَوْا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا زِدَّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرِّ بِاللَّهِ...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰).

پیشینه حکم به عدم رابطه دین و سیاست

هرچند گاهی واژه «سکولاریزم» به جدایی دین از سیاست تعریف می‌شود، ولی به نظر می‌رسد معنایی گسترده و فراتر داشته باشد (ر.ک: مصباح، سخنرانی، ۱۳۸۲/۲/۹، ص ۸۶).

با دقت در مشخصه‌های سکولاریزم، می‌توان به ماهیت آن پی برد: جدایی دین از حکومت، شکل‌گیری دولت بر اساس ناسیونالیسم، قانون‌گذاری طبق خواست بشر، تأکید بر عینی‌گرایی به جای ذهنی‌گرایی و حاکمیت علوم تجربی به جای علوم الهی (مصباح، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۳۳).

هرچند پیشینه بحث را تا زمان فلاسفه یونان می‌توان پی گرفت؛ چراکه بعضی از آنها منکر ضرورت وجود حکومت بوده‌اند (مصباح، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۴ و ۳۵؛ همو، ۱۳۸۰، ص ۲۴)، اما خاستگاه سکولاریسم را باید مغرب‌زمین و بازتاب طبیعی حوادث پیش از عصر نوزایی (رنسانس) دانست (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۲۴). تلقی کاتولیکی عرف مردم از دین حاکم بر قرون وسطا، مقابله با هرگونه نوآوری معارض با آموزه‌های دینی تحریف‌شده، و ارزیابی نظریات علمی بر اساس متون دینی تحریف‌شده، زمینه را برای طرح تفکیک میان امور دینی و دنیوی و تقسیم کار میان کلیسا و دستگاه حکومت فراهم کرد (مصباح، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۳۳).

نهضت اصلاح دینی که توسط افرادی مانند مارتین

۲۱ و ۵۶؛ بقره: ۲۵۱؛ ص: ۲۰ و ۲۶). پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام هم خود اجازه حکومت را از سوی خداوند متعال داشته‌اند و هم افرادی را برای حکومت تعیین کرده‌اند و آنها را به عنوان کسانی معرفی کرده‌اند که صلاحیت حاکمیت را دارند (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۲۳۲؛ همو، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۳).

۶. آیه‌های دال بر وجود قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه در اسلام، که برای نمونه به ترتیب عبارتند از (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۱۸-۲۰):

الف) ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ (احزاب: ۳۶)؛ و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد.

ب) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ (نساء: ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید....

ج) ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ...﴾ (نساء: ۶۵)؛ چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند....

۷. امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام، هم به ولایت خود تصریح کرده‌اند: «أَمَا بَعْدُ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوِلَايَةِ أَمْرِكُمْ وَ لَكُمْ عَلَى مِنَ الْحَقِّ مِثْلَ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ...» (نهج البلاغه، بی تا، خ ۲۱۶، ص ۲۳۲) و هم در نامه‌ای که به مالک اشتر نوشتند وظایف حاکم اسلامی را مشخص نموده‌اند (همان، نامه ۵۳، ص ۴۲۶). دیگر ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز روایاتی در زمینه حکومت دینی - حتی در عصر غیبت - دارند که برای نمونه، به این حدیث از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام

بلکه نیازهای معنوی و روحی او نیز باید برآورده شود تا از این طریق به سعادت جاودان برسد (مصباح، ۱۳۸۶ الف، ج ۱، ص ۱۷۱).

بررسی ادله قایلان به عدم رابطه دین و سیاست

برخی برای نفی نقش دین در حوزه اجرای قوانین و حکومت داری دلیل‌هایی آورده‌اند که آیت‌الله مصباح به بررسی آنها پرداخته است. این ادله عبارتند از:

الف) سیاست با دغل‌بازی ملازمه دارد و ورود متدینان در میدان سیاست، قداست آنها را می‌شکند (مصباح، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۴۰).

ب) ممکن است با ورود متدینان به حوزه سیاست، نابسامانی‌هایی به وجود آید که پیامدهای منفی آن باعث شکسته شدن حرمت آنها شود (همان).

نقد: کسانی که با ادله ضعیف فوق، سعی در موجه کردن سکولاریزم داشته‌اند، اگر با اسلام آشنایی اندکی داشتند متوجه می‌شدند که دخالت در سیاست به مفهوم اسلامی آن، با دغل‌بازی نه تنها ملازمه ندارد، بلکه نافی آن است و از این رو، باعث شکسته شدن قداست و حرمت آنها نمی‌شود. متدینان به عنوان مجریان احکام الهی و وظیفه دارند با حضور در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، به مشکل‌های مردم رسیدگی کرده و جامعه را به سوی مصالح واقعی و سعادت راهبری کنند (همان، ص ۱۴۱).

ج) اسلام ساختار ثابت حکومتی را ارائه نکرده است. نقد: اسلام که به حق مدعی توانایی اداره جامعه - حتی پیچیده‌ترین جوامع بشری - را دارد، عملاً ممکن نیست ساختار ثابت و مشخصی را از حکومت معرفی کند و به عبارت دیگر، ساختار حکومت از احکام متغیر و ثانویه اسلام است و تشخیص آن به عهده ولی امر مسلمین در هر زمان است (مصباح، ۱۳۸۶ ب، ج ۲، ص ۱۵۳-۱۵۸).

لوتر صورت گرفت، به تدریج نفوذ مذهب را در شئون زندگی کاست و دین در چهاردیواری امور معنوی و روحی محصور شد. در این مرحله ضعیف سکولاریزم، دین بکلی از صحنه خارج نشد، ولی در جریان رنسانس بازمینی شدن زندگی و مطرح شدن انسان به جای خدا، بشر رابطه‌اش را با دین قطع کرد. ترویج سکولاریزم در غرب، گاه به انگیزه‌های خیرخواهانه و با هدف حفظ دین در مسئله تعارض علم و دین بوده است. برخی با جدا انگاشتن حوزه‌های علم و دین و همچنین ارزش‌های مربوط به هر کدام، تلاش کردند علم و دین را به مثابه دو خط موازی جلوه دهند که هیچ نقطه تلاقی ندارند و از این رو، هیچ‌گاه با یکدیگر متعارض نیستند. گاهی نیز ترویج سکولاریزم در غرب با انگیزه‌های مغرضانه صورت گرفته است. حاکمانی که دین را سد راه خود می‌دانستند و دانشمندانی که دین را با یافته‌های علمی خود متعارض می‌دیدند آتش جدایی دین از علم را افروخته‌تر ساختند (همان، ص ۱۳۳-۱۳۵؛ مصباح، ۱۳۸۰، ص ۲۸؛ همو، ۱۳۸۶ الف، ص ۵۶).

جالب توجه است که بحث تفکیک دین از سیاست در همان آغازین روزهای پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پس از آن، بیشتر از سوی حکمرانان ستمگر اموی و عباسی که نقشه شوم انزوای معصومان علیهم السلام را در سر می‌پروراندند مطرح شد (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۸۳). شاید بتوان اولین نظریه پرداز سکولاریزم در تاریخ اسلام را معاویه معرفی کرد (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۳ الف، ص ۹۶-۹۸). با توجه به معارف اسلامی، می‌توان اعتقاد به دین و سکولاریزم را در عرض هم، ناممکن دانست؛ زیرا نمی‌توان هم اراده مطلق خداوند را پذیرفت و هم دل در گرو اراده آزاد و مطلق انسان داشت. سعادت انسان در برآورده شدن خواست‌های مادی او منحصر نمی‌شود،

الف) در روایتی از امام صادق علیه السلام، این‌گونه وارد شده است که «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۹).
 ب) دلایل خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (مصباح، ۱۳۷۷ الف، ص ۲۸۷-۲۹۰)، جاودانه بودن اسلام را نیز ثابت می‌کند.

ج) جاودانه بودن اسلام از ضروری‌های دین است و جز حقانیت این دین، به دلیلی احتیاج ندارد.
 حال که معلوم شد اسلام دارای دستورهای سیاسی لازم‌الاجراست، تذکر این نکته خالی از لطف نیست که در حکومت اسلامی، دستورهای خداوند باید بدون چون و چرا و بدون کم و زیادی اجرا شود (حاقه: ۴۴-۴۶).
 اجرای احکام الهی وابسته به خواست مردم نیست و از این‌رو، اگر روزی بیشتر مردم اجرای حدود و قوانین الهی را نخواستند و یا ناپسند دانستند، باز هم حاکم اسلامی باید حکم خدا را اجرا کند؛ زیرا او مأموری از جانب خداست نه کارگزار مردم (مصباح، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۶).

توانایی اسلام بر ادارهٔ شئون سیاسی

شاید برخی تصور کنند با توجه به وضع مدیریتی جامعهٔ فعلی اسلامی و ضعف‌های آن، دین اسلام نمی‌تواند به‌گونه‌ای شایسته از عهدهٔ مدیریت امور برآید. این کار باید به انسان‌های خیرهٔ غربی واگذار شود که در این کار علم و مهارت بیشتری دارند. به اعتقاد آیت‌الله مصباح، منشأ چنین تصور نادرستی می‌تواند یکی از امور زیر باشد:
 الف) عدم آشنایی برخی مدیران در جامعهٔ اسلامی با مدیریت اسلامی: برخی مدیران در جامعهٔ اسلامی با مدیریت اسلامی آشنایی کامل ندارند و صرفاً با آگاهی‌های مدیریتی که از مطالعه به دست آورده‌اند و بیشتر رنگ غربی دارد، تلاش می‌کنند بر زیردستان خود

ممکن است عده‌ای برای نفی نقش دین در حوزهٔ قانون‌گذاری این‌گونه دلیل بیاورند:

د) حکومت اسلام برای زمانی بوده است که مردم نمی‌توانستند برای خود تصمیم‌گیری کنند، ولی الآن که دانش پیشرفت کرده است نیازی به آن قوانین نیست و دورهٔ اجرای برخی احکام مانند قطع دست دزد و... گذشته است.
نقد: با توجه به اینکه احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد واقعی است و گاهی زندگی دنیوی انسان تابع شرایط متغیر است، وجود احکام متغیر بسیار کارآمد است، ولی باید توجه داشت که شناخت این‌گونه احکام از عهدهٔ فقیه و مجتهد برمی‌آید و از این‌رو، نمی‌توان ادعا کرد که برخی احکام مربوط به دوره‌های گذشته بوده است و الآن کارایی ندارد و به همین دلیل، از احکام متغیر اسلام است! (همان، ص ۱۶۰ و ۱۶۱؛ مصباح، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰ و ۱۷۱). در مقابل، لحن برخی آیه‌ها به‌روشنی مشخص می‌کند که احکام اسلام فقط مربوط به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است و اگر کسی از حدود الهی تجاوز کند، از ستمگران است (بقره: ۲۲۹).

پذیرش اسلام و قرآن به این معناست که احکام و دستوراتش امروز نیز باید اجرا گردد. این از ضروری‌ترین مسائل دین است و تشکیک در آن به معنای تشکیک در اصل اسلام است. اگر کسی بگوید که احکام اسلام تاریخ‌مند بوده و تاریخ مصرف آن سپری گشته است؛ این سخن به معنای نسخ اسلام است و در واقع، یعنی: اسلام بی‌اسلام... در این صورت، دین اسلام چه ارزشی خواهد داشت که برایش سینه چاک کرده و جان فدا کنیم؟! (مصباح، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۹۱-۱۹۲).

علاوه بر این، می‌توان به دلایل درون‌دینی زیر بر جاودانی بودن اسلام و احکام آن - از جمله احکام اجتماعی و سیاسی اسلام - استدلال کرد (مصباح، ۱۳۷۷ الف، ص ۲۸۱ و ۲۸۲):

برای مدیریت امور باقی بمانیم (مصباح، ۱۳۸۵، ص ۳۵).
 ج) کم توجهی به جهت‌های مثبت حکومت اسلامی: براینده کلی این نوع حکومت، مثبت است و اگر جهت‌های مثبت و منفی آن را بسنجیم، به ارزش و اهمیت این نوع حکومت، که بهترین نوع حکومت در زمان فعلی است، پی می‌بریم (همان). بی‌شک، جامعه مدیر می‌خواهد و باید بین مدیر غیرخودی و خودی، که البته دارای شرایط مهمی است، یکی را انتخاب کرد. آیا مدیری که با احکام اسلامی آشنایی دارد و شجاع، مدبر، دلسوز و... است، برتری دارد یا کسی که از اوضاع و احوال مردم بی‌خبر بوده و یا قصد توطئه و استثمار آنها را دارد؟ آیا می‌توان به افرادی اعتماد کرد که تاریخ، شواهد زیادی بر خیانت آنها به دوستان و دشمنانشان دارد؟ (همان).

نتیجه‌گیری

بر اساس دیدگاه آیت‌الله مصباح، سیاست به معنای آیین کشورداری و اداره امور جامعه بر اساس خواسته‌ها و مصالح مادی و معنوی، جزئی از دین حق - اسلام - است؛ دینی که بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایی در همه عرصه‌های زندگی بشر حضور چشمگیر دارد.

وجود قانون از سوی منبعی معتبر، بدیهی عقلی است و براساس آموزه‌های دینی، وضع قوانین منحصرأ مستند به خداوند متعال است. دین اسلام - به گواهی شواهد تاریخی و منابع قرآنی و روایی - نسبت به اجرای این‌گونه قوانین جاودانه - خواه ثابت یا متغیر - تأکیدی ویژه دارد، اما در مقابل، برخی برای نفی نقش دین در حوزه حکومت‌داری، به اموری مانند ملازمه سیاست با حقه‌بازی، شکسته شدن حرمت متدینان سیاستمدار، عدم ارائه ساختار ثابت حکومتی از سوی اسلام، انقضای قوانین صدر اسلام در عصر کنونی، و ناتوانی برخی

فرمان‌روایی کنند و به گونه‌ای از خود اقتدار و به اصطلاح مدیریت نشان دهند که انگار هیچ شخص دیگری لایق این مقام نیست (مصباح، ۱۳۸۵، ص ۳۵).

این در حالی است که زمام‌داری، اجرا و تصدی حکومت و دولت اسلامی دست‌کم نیازمند شناخت دقیق قانون، صلاحیت اخلاقی و تجربه مدیریتی و مهارت در تطبیق قوانین کلی بر موارد جزئی است (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۲۰۷ و ۲۰۸؛ نیز ر.ک: همو، ۱۳۸۰، ص ۲۵۱).

ب) توقع نابجا از حکومت اسلامی: نباید از حکومت اسلامی بیش از اندازه توقع داشت؛ زیرا در حکومت حضرت علی علیه السلام نیز که الگوی حکومت اسلامی بود، مشکل‌ها و نابسامانی‌هایی وجود داشت و حضرت برای ساماندهی آنها بسیار تلاش می‌کرد. در هر جامعه‌ای، به‌ویژه اگر عده‌ای مستکبر و منافق وجود داشته باشد، عواملی مانند خیانت کارگزاران حکومتی، کارشکنی منافقان، جهالت ساده‌لوحان و... موجب می‌شود حکومت نتواند عدالت را به‌طور کامل برقرار کند. سرانجام، ممکن است به صورت ناخواسته و به واسطه شرارت بدکاران، حقوقی در جامعه اسلامی ضایع شود. همچنین نباید توقع داشته که یک فرد بتواند یک نظام را به تنهایی اداره کند. اگر چنین توقعی بجا بود، می‌بایست در زمان حکومت حضرت علی علیه السلام عدالت و امنیت به‌صورت کامل حکمفرما شده و فقر ریشه‌کن شود (مصباح، سخنرانی، ۱۳۸۰/۵/۲۴). بنابراین، هرچند مدیریت اسلامی در حال حاضر، آرمانی نیست، ولی نباید همه نظام مدیریتی اسلام ضعیف شمرده شده و کنار گذاشته شود. هیچ‌کس خودروی شخصی‌اش را به دلیل پنجر شدن یا کثیف شدن دور نمی‌اندازد! باید با زنده کردن و تقویت ارزش‌های اسلامی، نواقص را برطرف کرد و روز به روز به گونه‌ای پیشرفت کرد که همچنان به‌عنوان الگویی

- محمد شهبازی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ، ۱۳۷۷ الف، آموزش عقاید، چ دوازدهم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ، ۱۳۸۰، پاسخ استاد به جوانان پرسشگر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ، ۱۳۸۱، دین و آزادی، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.
- ، ۱۳۸۲، کاوش‌ها و چالش‌ها، تدوین و نگارش محمدمهدی نادری قمی و سیدابراهیم حسینی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ، ۱۳۸۳، در پرتو ولایت، تدوین و نگارش محمدمهدی نادری قمی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ، ۱۳۸۵، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، تحقیق و نگارش غلامرضا مستقی‌فر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ، ۱۳۸۶ الف، نظریه سیاسی اسلام، تحقیق و نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ، ۱۳۸۶ ب، نظریه سیاسی اسلام، تحقیق و نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ، ۱۳۸۶ ج، نظریه حقوقی اسلام، تحقیق و نگارش محمدمهدی کریمی‌نیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ، ۱۳۸۸ الف، پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جلد ۱-۵)، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ، ۱۳۸۸ ب، نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، تدوین و نگارش عبدالحکیم سلیمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ، ۱۳۹۰ الف، بحشی کوتاه و ساده پیرامون حکومت اسلامی و ولایت فقیه، چ هشتم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ، ۱۳۹۰ ب، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، تدوین و نگارش محمدمهدی نادری قمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ، ۱۳۹۱، جان‌ها فدای دین، تدوین و نگارش محمدمهدی نادری قمی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ، سخنرانی در جمع اعضای نیروی دریایی، ۱۳۸۲/۲/۹.
- ، سخنرانی در طرح ولایت دانشگاه امام حسین علیه السلام، ۱۳۸۰/۵/۲۴.
- نوروزی، محمدجواد، ۱۳۸۴، فلسفه سیاست، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

متدینان در اداره امور سیاسی متمسک شده‌اند. آیت‌الله مصباح با توجه دادن به مغالطه در معنای سیاست، وجود احکام متغیر و ثانویه اسلام، جاودانگی احکام و قوانین اسلام، و اشاره به شرایط لازم برای تصدی مسئولیت‌های سیاسی به این‌گونه نقدها پاسخ داده‌اند. به هر حال، سیاست در منظومه فکری آیت‌الله مصباح و بر اساس ادله عقلی و نقلی، جزء غیرقابل انفکاک دین است: «اسلام همه شئون سیاسی را دربر می‌گیرد و همه زندگی ما در قلمرو دین قرار می‌گیرد و هیچ شأنی از شئون زندگی انسان خارج از قلمرو دین نیست؛ اعم از زندگی فردی، اجتماعی، خانوادگی، روابط زن و شوهر، روابط پدر و فرزند، روابط امت و امام و حتی روابط با سایر ملل که با آنها چگونه رفتار کنیم و با چه کسانی می‌توانیم روابط سالم داشته باشیم و با چه کسانی نباید رابطه داشته باشیم. و با مروری بر آیات کریمه قرآن حتی اگر به روایات مراجعه نداشته باشیم برای کسی که اندکی انصاف داشته باشد، روشن می‌شود که سیاست متن اسلام است و ما اسلام بی‌سیاست نداریم. اگر کسانی اسلام را بیگانه با سیاست تصور می‌کنند، معلوم می‌شود که دین دیگری انتخاب کرده‌اند و اسمش را اسلام گذاشته‌اند. آن اسلامی که منبعش قرآن و سنت است، ممکن نیست با سیاست بیگانه باشد» (مصباح، ۱۳۸۶ الف، ج ۱، ص ۵۳).

منابع

- نهج البلاغه، بی‌تا، قم، دارالهجره.
- بستان، حسین، ۱۳۹۰، «گامی به سوی علم دینی ۲»، در: روش بهره‌گیری از متون دینی در علوم اجتماعی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کلینی، محمدمهدی یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح، محمدمهدی، ۱۳۷۷ ب، حقوق و سیاست در قرآن، نگارش